

## ساختار طبقه متوسط و وضعیت سنجی آن در جمهوری اسلامی ایران

علی جان مرادی جو<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲



### چکیده:

بررسی نقش نیروهای اجتماعی در تحولات سیاسی از موضوعات مهم و اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی است. طبقات اجتماعی از جمله نیروهای متمایز اجتماعی محسوب می‌شوند که در تحلیل عملکرد گروه‌های اجتماعی - سیاسی ایفای نقش دارند. در بین تقسیمات طبقات اجتماعی همواره نقش طبقه متوسط در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران مورد توجه قرار داشته است. نوشتار حاضر که از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی است، با هدف تبیین چگونگی نقش، جایگاه، ساختار و وضعیت طبقه متوسط سستی و جدید در جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده است. چرایی ناهمگون بودن طبقه متوسط در ایران و اینکه نقش، ساختار و وضعیت طبقه متوسط سستی و جدید در تحولات جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ چگونه بوده است؟ مهم‌ترین سؤال تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. در مجموع نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اقشار طبقه متوسط سستی و جدید در حال افزایش نقش و تأثیرگذاری خود بر تحولات سیاسی و اجتماعی در جمهوری اسلامی هستند ولی به نظر می‌رسد که هر چه از اوایل انقلاب فاصله می‌گیریم، شاهد افزایش نقش طبقه متوسط جدید و کاهش نقش طبقه متوسط سستی هستیم.

**واژگان اصلی:** طبقه متوسط سستی، طبقه متوسط جدید، روحانیون، روشنفکران، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

پرداختن به مسئله طبقه متوسط، به‌منزله یکی از گروه‌های اصلی تأثیرگذار در دوران معاصر تاریخ ایران، از ابعاد گوناگونی اهمیت دارد. نکته قابل ذکر درباره تحولات جوامع در دوران معاصر از منظر جامعه‌شناسی این است که موتور محرک توسعه هر جامعه‌ای شکل‌گیری و تقویت طبقه متوسط آن است. باین‌حال، هر جامعه‌ای بر اساس ویژگی‌های درونی خود، ماهیت و حوزه نقش‌آفرینی طبقه متوسط را می‌سازد و حوزه عملکرد آن را دچار قبض و بسط می‌کند.

امروزه برای مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورها و مناطق مختلف، توجه به طبقه متوسط و تحقیق در مورد چگونگی شکل‌گیری، رشد و نیز عملکرد آن، رویه‌ای عمومی شده است؛ زیرا تجربه نشان می‌دهد که پیدایش و رشد این طبقه به‌طور طبیعی به تحولات سیاسی - اجتماعی منجر می‌شود. البته در تعریف امروزی از طبقه متوسط، صرفاً میزان درآمد و نقش و جایگاه اقتصادی آن موردنظر نیست، بلکه آن‌چنان‌که موردنظر جامعه‌شناسان نیز بوده، کارآمدی، عقل‌گرایی و تحصیل‌گرایی، نوگرایی، دموکراسی خواهی و عدم تعلق نسبی به سطوح و طبقات عالی و دانی جامعه از خصوصیت بارز این طبقه به‌شمار می‌آید.

یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی که در یک‌صد سال اخیر در سیاست و حکومت و به‌ویژه تحولات سیاسی اجتماعی ایران نقش داشته، طبقه متوسط سنتی و جدید است. طی این دوره اقشار طبقه متوسط اعم از سنتی و جدید تقریباً در همه منازعات و تحولات اجتماعی و سیاسی یا نقش اول را ایفا کرده است و یا نقش قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت، نهضت ملی کردن صنعت نفت و قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بر دوش این طبقه بود و سرانجام در انقلاب اسلامی که به دست قاطبه مردم ایران و با شرکت و همکاری اغلب طبقات اجتماعی صورت گرفت، اقشار طبقه متوسط سنتی و جدید در صف اول قرار داشت. از این‌رو می‌توان گفت که مطالعه نقش طبقه متوسط سنتی و جدید در زندگی سیاسی و به‌ویژه تحولات اجتماعی سیاسی ایران یکی از شاه‌کلیدهای جامعه‌شناسی سیاسی ایران می‌باشد.

انقلاب اسلامی ایران با هر تحلیلی که در مورد وقوع آن عرضه شده است، باعث تغییرات وسیعی در جامعه ایران شد. این تغییرات در ساختار طبقاتی جامعه نیز مؤثر واقع شده و دگرگونی‌هایی در آن به وجود آورد. به نظر می‌رسد اولین تغییرات در حاکمیت سیاسی و بعد قدرت‌سازمانی طبقات به وقوع پیوست؛ زیرا نه‌تنها رهبری و مدیران اصلی که امرای ارتش و فرمانداران و حتی روسای جزءتر، تغییر کردند؛ اما از این به بعد بعید است که بتوان گفت ساختار

قدرت دگرگون شده است. جز آنکه در رأس قدرت، حاکمیت مستبد و خودکامه مطلقه به حاکمیتی تمرکزگرا و قانون‌گرای مطلقه تبدیل شد. ولایت مطلقه فقیه اندیشه‌ای بود مبنی بر حق حاکمیت فقیهان که مسلماً حاملان اصلی آن روحانیون بودند. این به معنی بازگشت روحانیونی بود که در رژیم پیشین کنار زده شده بودند.

در راستای نقش طبقه متوسط در ایران پس از انقلاب اسلامی یکی از مباحث اساسی که جایگاه مهمی در انقلاب اسلامی و آینده آن دارد و نیز تأثیر به‌سزایی در شناخت تحولات بیش از چهار دهه انقلاب اسلامی داشته و خواهد داشت، نقش طبقه متوسط اعم از سنتی و جدید در فرایند قدرت‌یابی و تأثیرگذاری بر تحولات و رویدادهای سیاسی و اجتماعی است. با توجه به اینکه طبقه متوسط عامل مهمی برای این گذار و دستیابی به قدرت سیاسی محسوب می‌شود می‌توان به اهمیت آن پی برد. قطعاً تحلیل جامع و عمیق از این موضوع می‌تواند بستر مناسب در فهم جامعه‌شناسانه از موقعیت اجتماعی جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند و مسئله مهم فرصت‌ها و تهدیدات جامعه ایران پس از انقلاب با توجه به نقش طبقه متوسط بیشتر قابل تبیین می‌باشد.

بر این اساس مطالعه حاضر می‌کوشد در پاسخ به چگونگی شکل‌گیری و چیرایی ساختار ناهمگون طبقه متوسط اعم از سنتی و جدید در جمهوری اسلامی ایران، تصویری همه‌جانبه از وضعیت طبقه متوسط در ساختار قدرت ایران امروز و تأثیرگذاری در پویای تصمیم‌گیری ارائه دهد.

### تعریف مفاهیم

۱- **طبقه اجتماعی:** طبقه از سده نوزدهم و برای نخستین بار توسط آدام اسمیت<sup>۱</sup> در کتاب ثروت ملل<sup>۲</sup> به کار برده شد. این اصطلاح با ظهور کارل مارکس<sup>۳</sup> معنای ویژه‌ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد (ادیبی، ۱۳۵۴: ۴). از نظر ماکس وبر<sup>۴</sup> طبقه اجتماعی از مجموعه‌ای از افراد تشکیل می‌گردد که نه تنها از لحاظ موقعیت اقتصادی بلکه از جنبه قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی نیز از اشتراکاتی برخوردار هستند. به عبارت دیگر هرگاه طبقه اقتصادی از آگاهی ذهنی و انسجام موجود در گروه‌های منزلتی برخوردار شود، طبقه اجتماعی حاصل می‌شود (اردستانی، ۱۳۹۱: ۲۰).

1. Adam Smith

2. Wealth of nations

3. Karl Marx

4. Max Weber

در بررسی و تعیین شاخصه‌های طبقه اجتماعی، برخی صاحب‌نظران بر ملاک‌های عینی مانند درآمد، شغل، میزان تحصیلات، شیوه زندگی و شرایط اقتصادی تأکید کرده‌اند. بعضی دیگر عوامل ذهنی را مانند منزلت اجتماعی و آگاهی طبقاتی مهم دانسته‌اند. در پژوهش حاضر با توجه به پیچیدگی طبقات اجتماعی و غیر شفاف بودن جامعه ایرانی، عوامل ذهنی ملاک عمل قرار می‌گیرد. در مجموع طبقه اجتماعی به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای منزلت اجتماعی معین، حداقل آگاهی جمعی و امتیازات مثبت و منفی و منافع مشترک و مشابهی هستند که برای دفاع از این منافع، واکنش گروهی یا عکس‌العمل واحدی نشان می‌دهند و می‌توان بر اساس ویژگی‌های آنان، این واکنش را از آن‌ها پیش‌بینی کرد؛ مانند طبقه کارگران، معلمان، کشاورزان، روحانیون، دانشجویان و ...

۲- طبقه متوسط: واژه طبقه متوسط<sup>۱</sup> را نخستین بار شخصی به نام توماس گیسبورن<sup>۲</sup> از سال ۱۷۸۵ به کار برد. گیسبورن طبقه متوسط را در میانه زمین‌داران و اشراف از یکسو و کشاورزان و کارگران را از سوی دیگر تعریف کرد که شامل مالکان و کارآفرینان نیز می‌شد (اطهاری، ۱۳۸۲: ۱). طبقه متوسط در جامعه‌شناسی سیاسی بین دو طبقه بالا و پایین جامعه قرار دارد. طبقه متوسط صرفاً از افراد یا گروه‌هایی که دارای موقعیت مشترک در نظام اقتصادی یا سیاسی هستند، تشکیل نشده است، بلکه عوامل ذهنی و خودآگاهی طبقه‌ای، به‌عنوان پیش‌شرط تشکیل طبقاتی و پیدایش طبقه برای خود نیز باید وجود داشته باشد. طبقه متوسط در ایران به دو گروه سنتی و جدید تقسیم می‌شود. طبقه متوسط سنتی شامل بازار و روحانیت و طبقه متوسط جدید شامل روشنفکران و تحصیل‌کردگان دانشگاهی می‌شود (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۸).

در این پژوهش مراد از طبقه متوسط (اعم از سنتی و جدید)، گروه‌هایی پایدار و نیمه پایداری است که با برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، موقعیت همانندی داشته، نسبت به منافع و سرمایه‌های خودآگاه بوده، به اتحادی هرچند نسبی و غیررسمی رسیده باشند و برای نگه‌داشتن موقعیت و قدرت یا به دست آوردن سرمایه‌های فوق با نیروهای اجتماعی دیگر در رقابت هستند.

<sup>۵</sup>. Middle class

<sup>۶</sup>. Thomas Gisborne

۳- طبقه متوسط سنتی: از نظر نویسندگان طبقه متوسط سنتی<sup>۱</sup> در ایران به مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و اقشاری اطلاق می‌شود که از نظر شأن و آگاهی طبقاتی به «سنت» که مهم‌ترین مؤلفه شکل‌دهنده آن عنصر مذهب است، تعلق دارند. چراکه به‌زعم این پژوهش، عامل مذهب اصلی‌ترین مبنا در کنش اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط سنتی ایران در ادوار و رویدادهای مختلف تاریخی بوده و رهبری سیاسی و مذهبی آن همواره به روحانیت اختصاص داشته است. در تعریف دیگری می‌توان گفت که طبقه متوسط سنتی به گروهی اطلاق می‌شود که به‌واسطه اصول اعتقادی و منافع اقتصادی خواهان حفظ وضع موجود می‌باشند و هرگونه تغییر در وضع موجود و گسترش نوگرایی را تهدیدکننده سنت‌های مورد اعتقاد و منافع خود تلقی می‌کنند.

۴- طبقه متوسط جدید: اصطلاح طبقه متوسط جدید<sup>۲</sup>، نخستین بار توسط «امیل لدرر»<sup>۳</sup> جامعه‌شناس آلمانی در مقاله‌ای با عنوان «مشکل کارمندان جدید حقوق‌بگیر و پایه‌های نظری و آماری آن» به کار رفت. وی ویژگی این طبقه را در شیوه زندگی و حقوق اعضای این طبقه می‌دید که وجه تمایز آن‌ها دریافت حقوق است. سی رایت میلز<sup>۴</sup> در اثر خود به نام «بقه سپیدان»<sup>۵</sup> طبقه متوسط جدید را کارکنان اداری و دفتری می‌داند. وی معتقد است این طبقه، یا حامی طبقه حاکم می‌شود یا به یاری توده مردم بر می‌خیزد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۲).

از نظر نویسندگان، طبقه متوسط جدید در ایران به مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و اقشاری اطلاق می‌شود که دارای مشخصاتی از قبیل موارد زیر باشند: نیروهای تحصیل‌کرده، دارای مهارت و استعداد، حامل اندیشه‌های نو، سبک زندگی جدید، دنبال تغییرات اجتماعی و سیاسی مطابق با ساختارهای نظام جهانی و به‌ویژه اینکه به‌صورت فکری در تلاش برای تأمین معاش هستند.

### مبانی نظری تحقیق

طبقه متوسط از جمله اصطلاحات بسیار رایج در علوم انسانی به‌ویژه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. هرچند مدت‌زمان بسیاری از ظهور این ترکیب در کتاب‌ها، مقالات و محافل

1. Traditional middle class

2. New Middle class

3. Emil Lederer

4. C. Wright Mills

5. white collar

دانشگاهی نمی‌گذرد اما اهمیت و نقش بسیار حساس این گروه در تحولات جوامع سبب شده است تا محققان در کنار سیاستمداران توجه ویژه و خاصی بدان داشته باشند.

مکتب‌های مختلف جامعه‌شناسی همان‌گونه که درباره مفاهیم «قشر و طبقه» دیدگاه‌های متفاوتی دارند، درباره اصطلاح «قشرهای میانی» یا «طبقه متوسطه» و یا «طبقات متوسط» و ویژگی‌های آن نیز توصیف‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند، باین‌همه طبقه متوسط در این دیدگاه‌ها به‌رغم تفاوت‌های موجود دارای ویژگی مشترکی نیز هستند. اگرچه مباحث مربوط به قشربندی و طبقات اجتماعی به‌شدت متأثر از رویکردهای اقتصادی است اما تحت تأثیر فضای چرخش فرهنگی در جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، تبیین‌های مربوط به موضوع طبقه نیز به‌مانند سایر موضوعات دستخوش تغییراتی اساسی شده است و متأثر از این فضا تبیین فرهنگی‌تر از موضوع طبقات ارائه‌شده است. بر این اساس در این قسمت در بیان نظریات مربوط به طبقه متوسط، ابتدا به بررسی نظریات کلاسیک، از جمله نظریه مارکس در باب طبقات اجتماعی به‌ویژه طبقه متوسط پرداخته می‌شود. با توجه به ماهیت فرهنگی طبقه متوسط جدید و ناتوانی نظریات کلاسیک با رویکرد اقتصادمحور، در تبیین ویژگی‌های این طبقه در ادامه، به نظریاتی پرداخته می‌شود که با رویکرد فرهنگی‌تر به تحلیل این طبقه می‌پردازد. بر این اساس نظریات ماکس وبر که از طبقه متوسط جدید به‌عنوان «گروه‌های منزلتی» یاد می‌کند، مورد اشاره قرار می‌گیرد. همچنین به دلیل اهمیت یافتن مقولاتی مانند «انواع سرمایه» در نظریات مربوط به طبقه متوسط، نظریه بوردیو به‌عنوان یکی از محوری‌ترین و اصلی‌ترین تئوری‌های موجود در این زمینه، مورد بحث قرار می‌گیرد.

**۱- کارل مارکس و مالکیت ابزار تولید:** می‌توان ادعا کرد که در میان صاحب‌نظران، هیچ متفکری به‌اندازه کارل مارکس و نظریه‌ای که او درباره طبقات اجتماعی عرضه کرده است، تأثیری طولانی بر اندیشه جامعه‌شناختی معاصر نداشته است، مسئله‌ای که او از آن به‌عنوان منبع اصلی دگرگونی اجتماعی یاد کرده است (تامین، ۱۳۸۵: ۶). مارکس معتقد بود که شرایط مادی‌ای که مردم در آن‌ها به سر می‌برند، تعیین‌کننده تمام وجوه زندگی آن‌ها است. در واقع، او به این نتیجه رسید که طبقه‌ها، فرآورده تقسیم‌کار اجتماعی هستند و تمامی صورت‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی، دربردارنده مناسبات میان طبقه‌های اجتماعی‌اند و این مناسبات بر اساس مالکیت و عدم مالکیت ابزار تولید استوار هستند و همواره شکل سلطه و برتری طبقات دارای ابزار تولید بر طبقات فاقد ابزار تولید را می‌یابند (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۷).

به‌طورکلی طبقه متوسط در آثار مارکس به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که با توجه به‌وسیله تولید یا نقشی که در اجتماع یا منابع درآمد دارند موقعیت متوسطی را در جامعه اشغال کرده‌اند. این طبقه به نظر مارکس دارای موقعیت و قدرتی میان طبقه سرمایه‌دار و پرولتاریا است و از این رو دارای ماهیت مبهمی است که از هر دوی آن‌ها اخذ کرده و دارای منافع طبقاتی مشخصی نیز نمی‌باشد. به خاطر همین تزلزل و بی‌ثباتی است که این طبقه گاهی به سرمایه‌داران و گاهی به پرولتاریا نزدیک می‌شود. مارکس و شاگردانش فرمول این طبقه را مشخص نکرده‌اند، مع‌هذا طبقه متوسط یا به قول مارکس «خرده‌بورژوازی» قطع نظر از این که در شهر یا روستا زندگی کند با دو ملاک مشخص می‌شود: مالکیت وسایل تولید و کار؛ بر این اساس پایگاه طبقه متوسط زیاد مشخص نیست؛ زیرا هم در طبقه دارا هستند و هم در طبقه کارکن (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۸۰)، بر طبق پیش‌بینی مارکس تا حدی از اندازه این قشر میانی (طبقه متوسط سستی) کاسته شده است ولی درعین حال طبقه متوسط جدیدی از مدیران و حرفه‌ای‌ها و کارکنان غیر یدی گسترش یافته است که نه‌تنها فضای خالی را پر نموده بلکه از نظر کم و کیف بیشتر از سایر قشرها و طبقات گسترش داشته‌اند. از نگاه مارکسی طبقه متوسط که در رفاه هستند در اثر جریان ستیز طبقاتی و خطی شدن طبقات به طبقه سرمایه‌دار حاکم می‌پیوندند و قشر پایین طبقه متوسط با از دست دادن اعتبار خود به طبقه پرولتاریا نزول می‌کند. از نظر مارکس گروه اول (طبقه متوسط سستی) ارتجاعی و گروه دوم (طبقه متوسط جدید) انقلابی هستند و هر دو گروه در نتیجه پیوستن به دو طبقه دیگر یعنی طبقه بالا و پایین از بین می‌روند و طبقه‌ای تحت عنوان طبقه متوسط باقی نمی‌ماند (امن گستر، ۱۳۷۹: ۱۳۵ - ۱۳۴).

**۲- ماکس وبر و گروه‌های منزلتی:** ظهور طبقه متوسط جدید برای پژوهشگرانی که در چارچوب تئوری وبری کار کرده‌اند چندان مشکل‌زا نبوده است. در حقیقت مدل طبقاتی که توسط وبر ایجاد شد به تکثیر و حتی افزایش قشرهای مختلف اشاره دارد؛ زیرا محور اصلی تئوری طبقاتی وبری با وضعیت بازار تبیین می‌شود. در این استنباط مالکان ثروتمند در طبقه برخوردار هستند و این طبقه‌ای است که با قدرت خرید بیشتر از سایرین می‌تواند ثروت خود را تبدیل به سرمایه نموده و فرصت‌های پیشرفت اقتصادی را به خود اعطا نماید. باین حال از نظر «وبر» کارگران ماهر با مهارت استثنایی نیز در سیستم سرمایه‌داری نوین جزو طبقات برخوردار هستند؛ زیرا خدماتی که ارائه می‌کنند در بازار کار دارای تقاضای زیادی است. در این بین طبقه متوسط جدید همچون کارگران ماهر بین طبقه برخوردار سرمایه‌دار و طبقه محروم کارگران قرار دارد (Weber, 1978: 926).

از نظر وبر سیستم قشربندی به واسطه وجود گروه‌های منزلت پیچیده‌تر شده است. به عقیده او طبقه اقتصادی چیزی جز جمعی از افراد که نسبت به بازار وضع مشابهی دارند، نیست و گروه‌های منزلتی نیز اجتماعی از افراد هستند که در سبک زندگی مشابهی سهیم بوده و در یک سطح کنش قرار دارند. البته از نظر او حدودمرز گروه‌بندی‌های منزلت گاهی فقط توسط معیارهای اقتصادی تعیین می‌گردد ولی درعین حال منزلت الزاماً با وضعیت طبقاتی ارتباطی ندارد. مثلاً تازه به دوران رسیده‌ها هیچ‌گاه بلافاصله در طبقه بالا پذیرفته نمی‌شوند حتی اگر میزان دارایی آن‌ها را دقیقاً در طبقه اقتصادی بالاتر قرار دهد (Weber, 1978: 936). بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند که نظریه وبر انعطاف‌پذیرتر و دقیق‌تری از آنچه توسط مارکس فراهم گردیده برای تحلیل قشربندی ارائه می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

دریک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت وبر با یک برداشت تکمیلی نسبت به نظریه مارکس درباره طبقه، از برداشت دوقطبی که تنها شامل طبقه پرولتاریا و بورژوا می‌شد فاصله می‌گرفت و بر این موضوع تأکید کرد که طبقات اجتماعی منحصر به این دو طبقه نمی‌شود و برخلاف برداشت مارکس - که معتقد بود طبقه متوسط ابتدا در دو طبقه دیگر مستحیل می‌شود و در انتها هم چیزی به نام طبقات اجتماعی باقی نمی‌ماند و جامعه بدون طبقه به وجود می‌آید- وبر معتقد بود که در اثر توسعه سرمایه‌داری طبقه متوسط به‌جای مستحیل شدن در سایر طبقات جامعه به لحاظ اهمیت و کمیت گسترش پیدا می‌کند. وبر به تنوع و چندگونگی طبقات اعتقاد دارد و لذا از بسط و توسعه یقه‌سفیدان یا طبقه متوسط به‌جای دوقطبی شدن طبقات سخن می‌گوید. از سوی دیگر او نظریه‌پردازی است که شاخص منحصر به فرد مارکس درباره تفکیک طبقاتی را که عبارت است از سرمایه اقتصادی و مالکیت یا عدم مالکیت ابزار تولید را قبول ندارد و به منزلت اجتماعی و پرستیژ اجتماعی که به‌جای تولید از مصرف ناشی می‌شود توجه دارد و آن را عامل مهمی در شکل‌گیری طبقه اجتماعی از جمله طبقه متوسط می‌داند. تأکید وبر بر مصرف و شیوه مصرف باعث شد تا به سبک زندگی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های طبقه متوسط توجه نشان داده شود (سازگارا، ۱۳۸۲: ۹۰).

۳- **بورديو و سرمایه‌های طبقه متوسط:** پس از انتشار کتاب معروف بورديو «تمایز یا تشخیص» (Distinction, 1984) تقریباً تمامی پژوهش‌های تجربی و نظری در زمینه گسترش سبک‌های زندگی، فرهنگ مصرف و در کل جامعه‌شناسی فرهنگی به‌نوعی تحت تأثیر بورديو بوده‌اند.



از دیدگاه پیر بوردیو دگرگونی در ساختار شغلی از قبیل صنعت زدایی و تغییرات تکنولوژیکی در رشد اقتصاد خدمات منجر به افزایش مشاغل شده که به طور مرسوم «طبقه متوسط» به شمار می‌آید؛ علی‌الخصوص مشاغل اداری و تخصصی و مدیریتی و همچنین منجر به گسترش مشاغل جدیدی چون متخصصان تکنولوژی اطلاعات، تخصص‌های خدماتی نظیر مددکار اجتماعی و کتابدار و ... گشته است. بدین ترتیب اصطلاح «طبقه متوسط» شامل طیف وسیعی از گروه‌های شغلی است. این تنوع و کثرت مشاغل طبقه متوسط در این استدلال‌ها مورد استفاده قرار گرفته که طبقه متوسط را پدیده‌ای واحد به شمار آوردن بیهوده است؛ چون مجموعه‌ای از بخش‌هایی آن دچار تضاد منافع است (کرامپتون، ۱۳۹۶: ۲۰۷).

بوردیو با طرح نقش سلطه نمادین در روابط میان طبقات اجتماعی روش خود را با روش مارکس متمایز می‌سازد و دیگر به مانند مارکسیست‌ها برای تحلیل ساختارهای اجتماعی به شیوه تولید جامعه معطوف نمی‌سازد. شیوه مصرف، نحوه حرف زدن، ژست‌های بدنی، ورزش و نوع لباس و شرکت در مهمانی‌ها و آیین‌ها نوعی نبرد افراد و گروه‌ها در یک میدان اجتماعی، سیاسی، هنری و یا ادبی است که از تمایز اساسی میان طبقات مختلف اجتماعی حکایت می‌کند. در این میدان‌ها هر گروهی که از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین افزون‌تری برخوردار باشد، شانس برتری و تسلط بیشتری را در اختیار خواهد داشت؛ بنابراین، جهان اجتماعی از نگاه بوردیو به میدان‌های رقابتی تقسیم می‌شود که هر کنشگر در هر میدان برای در اختیار گرفتن جایگاه بهتر مبارزه می‌کند (استوار، ۱۳۹۲: ۴۲).

اندیشمندان دیگری همچون آنتونی گیدنز<sup>۱</sup> در نظریه ساخت‌یابی<sup>۲</sup>، سی رایت میلز<sup>۳</sup> در کتاب «یقه‌سفیدها»، هالپرن<sup>۴</sup> در کتاب «سیاست‌های تغییر اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا»، جیمز بیل<sup>۵</sup> در رساله دکتری خود در سال ۱۹۷۴ تحت عنوان «روشنفکران ایرانی، طبقه و دگرگونی»، جلال آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران»، شریعتی در کتاب «جهت‌گیری طبقاتی اسلام» و احمد اشرف در رساله دکتری خود تحت عنوان «امپریالیسم، طبقه و نوسازی از بالا» در مورد طبقه متوسط در ایران بحث‌هایی مطرح کردند که به سبب اطاله کلام از بیان آن‌ها خودداری می‌کنیم.

1. Anthony Giddens

2. Structuration

3. Charles Wright Mills

4. Halpern

5. James Bill

## ساختار ناهمگون طبقه متوسط در ایران

طبقه متوسط در ایران نیز به‌عنوان یک نیروی اجتماعی تأثیرگذار در عرصه تحولات اجتماعی، دارای قشربندی یکدست و یکسان نمی‌باشد و به‌نوعی ناهمگون است. درعین‌حال در ایران مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، شکل‌گیری طبقه متوسط جدید به معنی اضمحلال و انقیاد طبقه متوسط سنتی نمی‌باشد. در این قسمت تلاش خواهد شد که ساختار طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید به‌طور هم‌زمان، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۱- **طبقه متوسط سنتی در ایران:** طبقه متوسط در ایران همان‌طور که گفته شد، به‌عنوان یک نیروی اجتماعی تأثیرگذار در عرصه تحولات اجتماعی، دارای قشربندی یکدست نیست. طبقه متوسط سنتی از جمله مهم‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها می‌باشد. یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی که دست‌کم از اواسط سده سیزدهم شمسی در سیاست و حکومت و به‌ویژه تحولات سیاسی-اجتماعی ایران نقش داشته است، طبقه متوسط سنتی می‌باشد. طی این دوره طبقه متوسط سنتی در اغلب تحولات و منازعات سیاسی-اجتماعی یا نقش اول را ایفا کرده و یا نقش قابل‌ملاحظه‌ای داشته است (مقصودی، ۱۳۸۸: ۲۹۵).

مطالعه تاریخ اجتماعی طبقه متوسط در دو سده اخیر نشان می‌دهد که پاسداری از سنت و مذهب و همچنین بیگانه‌سئیزی در جهت استقلال که می‌شود از آن به ناسیونالیسم تعبیر کرد، در زمان‌های مختلف بسان یک تئوری وحدت‌بخش، شکل و خودآگاهی طبقه متوسط سنتی ایران را در همه جنبش‌ها و نهضت‌های سده اخیر فراهم آورده است (بهشتی سرشت، ۱۳۸۸: ۷۴). طبقه متوسط سنتی در ایران دارای دو رکن اساسی، شامل روحانیت و بازار بود. درعین‌حال بعد از انقلاب رکن دیگری به آن اضافه شد که همان شبکه فراگیر ایدئولوژیک-اقتصادی بود. با توجه به توضیحات بالا می‌توان سه گروه از اقشار طبقه متوسط سنتی را به‌طور کوتاه و مختصر مرور کنیم:

۱-۱- **روحانیون؛ هسته اصلی طبقه متوسط سنتی:** روحانیت شیعه قشر بسیار مهمی از طبقه متوسط سنتی بودند که نقش‌آفرینی آن‌ها در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در همه دوران یکسان نبوده است. این روند در دوره پیش از صفویه و پس‌از آن کاملاً متفاوت می‌باشد. در دوره پیش از صفویه نقش علما و تجلیات مذهب (تشیع) به‌واسطه در اقلیت بودن شیعیان، وجود حکومت‌های جور و سیطره اجتماعی مذهب تسنن، بر اساس اصل مهم و حیاتی «تقیه» اندک است و حداقل در عرصه اجتماعی جریان ندارد.

اما از زمان صفویه و با رسمی شدن آیین تشیع در ایران، روحانیت شیعه به‌عنوان مهم‌ترین متولی و نهاد مذهبی در ایران از قدرت زیادی برخوردار می‌شود و به طبقه اجتماعی مهمی تبدیل می‌شوند. این نهاد مذهبی در اوج قدرت صفویه به‌منظور تقویت پایگاه خود نهادی همسو با حکومت محسوب می‌شد و اگرچه پادشاهان صفوی بر اساس آموزه‌های شیعی حکومت را غصب کرده بودند اما علما به توجیه حکومت آن‌ها پرداختند که این امر زمینه را برای گسترش قدرت علما به‌عنوان واسطه میان امامان و پادشاهان فراهم کرد؛ اما با زوال تدریجی صفویان علما به زیان پادشاه قدرت خود را زیاد کردند. در دوران قاجاریه نوعی رابطه کج‌دار و مریز بین روحانیون و پادشاهان قاجار جاری و ساری بود.

در زمان حکومت پهلوی، نهاد روحانیت شیعه، گرچه در ابقاء استقلال نسبی خود از دولت موفق بود، بسیاری از کارکردهای سنتی خود را جامعه از دست داد، در واقع رابطه بین این گروه‌ها و دولت تیره و بعضاً خصمانه بود. خصوصیت رژیم پهلوی نسبت به سلسله‌مراتب مذهبی، بلافاصله بعد از جلوس رضاشاه به سلطنت در سال ۱۳۰۴ آغاز شد و شامل مبارزه قوی برای تغییر لباس علما (عبا و عمامه)، پایان بخشیدن به معافیت طلاب از خدمت نظام وظیفه و اجبار طلاب جوان به امتحانات اضافی به‌منظور ارزیابی وضعیت تحصیلی آنان، گرفتن کارکردهای اقتصادی و قضایی از علما و انتقال آن به نهادهای غیرروحانی دولت جدید بود که به‌شدت موقعیت سیاسی و اقتصادی آنان را تضعیف نمود. تنزل در پایگاه اجتماعی و انقباض تدریجی فرصت‌های اشتغال در نقش‌های سنتی، بسیاری از علما و طلاب را وادار نمود تا لباس خود را تغییر داده و در جستجوی شغل در نهاد جدید مثل مدارس عمومی، وزارت دادگستری و دفاتر ثبت باشند. بعد از ۱۳۲۰ اعضای سلسله‌مراتب مذهبی، بعضی از منزلت‌های سنتی خود را مجدداً به دست آوردند. کمک‌های مالی از سوی پیروانشان به‌سرعت فزونی یافت. بسیاری از علما به لباس سنتی خود بازگشتند و طلاب بیشتری جذب مدارس مذهبی شدند (اشرف و بنوعیزی، زمستان ۱۳۷۲: ۱۱۱).

بنابراین این گروه به علت جایگاه سنتی و اعتقادی که در نزد مردم داشتند، پایگاه مردمی مناسبی برای سازمان‌دهی مبارزات سیاسی و اجتماعی علیه رژیم به شمار می‌آمدند و سیاست‌های رژیم پهلوی، در راستای زیر فشار قرار دادن دو رکن روحانیت و بازار بود، اگرچه این امر موجب به انفعال رفتن این طبقه نشد. به این دلیل که طبقه متوسط سنتی سرانجام در جریان انقلاب اسلامی، نقش غیرقابل‌انکاری را در بسیج هسته مرکزی مقاومت مردمی و تداوم و دامنه دادن به آن

در راستای پاسداری از سنت و مذهب که تئوری اصلی این طبقه بود، ایفا نمود. پس از انقلاب اسلامی ایران نیز، با توجه به اینکه رهبری مبارزات سیاسی علیه رژیم گذشته بر عهده این طبقه بود، بالطبع بسیاری از مناصب سیاسی در اختیار این گروه قرار گرفت. ناگفته نماند که تا زمان دولت موقت، طبقه متوسط جدید و لیبرال‌ها که نماینده سیاسی این گروه محسوب می‌شدند هنوز سهمی در قدرت داشتند که پس از برکناری دولت موقت، صحنه سیاسی برای نقش‌آفرینی بیش‌ازپیش طبقه متوسط سستی مهیا گشت. به‌ویژه قدرت و سرمایه‌های اقتصادی و سیاسی را در چهار دهه گذشته در سیطره خود داشته‌اند و تلاش کرده‌اند دیگر حوزه‌ها همچون سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی را برای خود بازسازی کنند.

طبقه متوسط سستی در ایران محصول مجموعه‌ای از عوامل و شاخص‌هایی است که موجب شده این طبقه با وجود رشد طبقه متوسط جدید، همچنان جایگاه خود را به‌عنوان یک نیروی اجتماعی تأثیرگذار حفظ نموده و در این میان با تحولاتی نیز روبرو بوده است. از جمله شاخصه‌هایی که نشانه افزایش این طبقه است می‌توان به ارتقای جایگاه و شأن اجتماعی حوزه‌ها و روحانیت اشاره نمود.

شاید بتوان مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر حوزه‌های علمیه را در این خلاصه کرد که انقلاب و نظام اسلامی، سبب ارتقای جایگاه و شأن اجتماعی حوزه‌ها و روحانیت شد و آن را از انزوا و حاشیه‌نشینی، به متن تحولات و فعالیت‌های کلان اجتماعی کشانید. امام خمینی (ره) در بیانات خود و به تکرار، از این حقیقت یاد کرده و خطاب به همه نیروهای انقلابی و نه‌تنها حوزویان، نجات از انزوا و مهجوریت را از آثار و برکات انقلاب دانسته‌اند (ذو‌علم، ۱۳۸۶: ۴۰).

بنابراین در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به جهت حمایت‌های معنوی و مادی نظام سیاسی، حوزه‌های علمیه و مراکز حوزوی در داخل و خارج کشور گسترش چشمگیری داشته است. افزایش بی‌سابقه علاقه و انگیزه جوانان برای فراگیری علوم اسلامی و رشد تقاضای فرهنگی و تبلیغی در مراکز و نهادهای مختلف و انتظارات جامعه از حوزه‌های علمیه، زمینه‌ها و عوامل این گسترش را فراهم ساخته است.

احداث، توسعه و بازسازی مدارس حوزوی در مراکز دیرین حوزه، از قبیل قم، مشهد و اصفهان و نیز در جای‌جای کشور و حتی شهرهای کوچک، به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش یافت. بعضی از این مدارس، نمونه معماری نوین اسلامی است که در نوع خود با طراحی‌های بدیع و ماندگار بنا شده است. به‌جرت می‌توان گفت در هیچ دورانی همچون چهار دهه گذشته و در هیچ کشوری،

چنین رشد و رونقی در حوزه‌های علمیه سابقه نداشته است. حوزه‌های علمیه خواهران که قبل از انقلاب به یک مدرسه در قم محدود می‌شد، اکنون در مراکز استان‌ها و بسیاری از شهرها دارای شعبه و مرکز است. حوزه‌های علمیه استان‌هایی که قبل از انقلاب تعداد محدودی طلبه داشت، اکنون با ظرفیتی بالا و گاه چند ده برابر، به فعالیت‌های علمی و آموزشی اشتغال دارند (ذوعلم، ۱۳۸۶: ۳۹). به‌عنوان نمونه مدیر حوزه خواهران در سال ۱۳۹۷ اعلام کرد «با وجود شروع کار حوزه‌های علمیه خواهران از سال ۱۳۷۶ در عین حال در ۱۲۵ منطقه کشور مدارس حوزه علمیه خواهران در سه سطح کارشناسی، ارشد و دکتری فعال هستند. در مجموع ۵۰۰ مدرسه علمیه خواهران، ۶۲ هزار طلبه در حال تحصیل، ۴۹ هزار طلبه فارغ‌التحصیل، ۷ هزار استاد در حال تدریس که ۶ هزار نفر آن‌ها خانم هستند و ۴ هزار کارمند خواهر در حال فعالیت هستند» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۷/۱۲/۱۸).

در گزارش دیگری به نقل از حجت‌الاسلام علی اصغر عبداللہی معاون اداری مالی حوزه‌های علمیه خواهران حدود ۱۷۰ حوزه علمیه در سراسر کشور در حال ساخت است (سایت همشهری آنلاین، ۱۳۹۴/۱۰/۹). یا حسینی مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در گزارشی تعداد روحانیون مشغول به فعالیت دینی را ۲۰۰ هزار نفر ذکر می‌کند و اضافه می‌کند که ۱۰ هزار طلبه برادر و ۳۵۰۰ طلبه خواهر خارجی از ۶۰ کشور در حال تحصیل هستند و در آماری تعداد امام‌جمعه‌ها را ۸۴۰ نفر و تعداد مساجد را ۸۰ هزار اعلام می‌دارد (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۵/۵/۵).

مجموعه این عوامل سبب شد که همراه با افزایش حوزه‌های علمیه و همچنین افزایش تحصیل‌کردگان در حوزه‌های علمیه، حضور روحانیت در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی بیش از گذشته شود و بر تأثیرگذاری آن افزوده شود.

## ۲-۱- بازار و بازاریان: بازار و بازاریان (تجار، کسبه و پیشه‌وران) و نقش آنان در روند

تحولات سیاسی و اجتماعی ایران یکی از موضوعات حائز اهمیت جامعه‌شناسی سیاسی - طبقاتی است که متأسفانه در بررسی‌های تاریخی، جامعه‌شناختی محققان ایرانی و خارجی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. اهمیت و اعتبار سرنوشت‌ساز تاریخی بازار در تاریخ ایران نه تنها به خاطر این است که اساس و ستون فقرات ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران را تشکیل می‌داده، بلکه همچنین به خاطر داشتن ارتباط تنگاتنگ تاریخی و سازمانی با مراکز و مؤسسات مذهبی است؛ به عبارت دیگر بازار با خصوصیات شرقی خود در حکم قلب اقتصادی شهر و مساجد و مدارس مذهبی در حکم پایگاه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک بوده‌اند.

بازاریان که از قدیمی‌ترین لایه‌های اجتماعی ایران محسوب می‌شوند در اتحاد سازمانی و تاریخی با روحانیت شیعه در طول تاریخ ایران در هر نوع حرکت اجتماعی و سیاسی شرکت داشته‌اند. تلاش سازمان‌یافته بازاریان برای تشکیل مجلس وکلای تجار، مشارکت مؤثر بازاریان بالأخص کسبه و تجار در پیروزی نهضت تنباکو و جنبش مشروطیت، حضور در مجلس مؤسسان و نقش سرنوشت‌ساز و سازمان‌یافته با روحانیون در سقوط احمدشاه و سلسله قاجار، نقش کاسب‌کاران و پیشه‌وران در تولید «امتعه عمومی» و تقویت بورژوازی ملی در سال‌های آخر سلطنت رضاشاه، مشارکت بازاریان همراه با روحانیون در به قدرت رسیدن دکتر مصدق و نهضت ملی کردن صنعت نفت، عضویت فعال در سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی ضد استبدادی چون نهضت مقاومت ملی، جبهه ملی، هیئت‌های موتلفه اسلامی، مشارکت همه‌جانبه بازاریان در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در حمایت از روحانیون و بالاخره نقش بسیار مؤثر بازاریان از طریق اعتصابات عمومی در تهران و شهرستان‌ها علیه دستگاه حکومتی و نهضت ضد استبدادی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که منجر به استقرار جمهوری اسلامی گردید. طبیعی است که نه تنها همبستگی تاریخی و سازمانی مسجد و بازار، روحانیون و بازاریان، زمینه‌ساز حضور و مشارکت پیشه‌وران، تجار و کاسب‌کاران در روندهای سیاسی است، بلکه عامل اساسی قدرت آنان را باید همچنین در تداوم قدرت و نقش مالی و اقتصادی بازار جستجو کرد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

اکثر جامعه‌شناسان و تاریخ‌نگارانی که در باب انقلاب اسلامی تحقیق کرده‌اند، از جمله تدا اسکاچیل، پرواند آبراهامیان، احمد اشرف، علی بنوعزیزی، حبیب لاجوردی و به نحوی جان فوران، بر استقلال بازاریان و روحانیون از دستگاه حکومتی و ائتلاف تاریخ‌ساز طبقه متوسط سستی با طبقه متوسط جدید و نقش کاریزمایی رهبری در ایجاد این ائتلاف علیه دشمن مشترک در پیروزی انقلاب اسلامی تأکید می‌ورزند. در واقع انقلاب اسلامی بازار و مسجد را بر تمام شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه مسلط کرد و به تلاش‌های رقابت‌گونه یک قرن اخیر تجددگرایان با سنت‌گرایان به نفع گروه دوم خاتمه بخشید. در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی طبقه متوسط سستی (بازار و مسجد) به رهبری شخصیتی «فرهمند دارای اراده معطوف به قدرت و بهره‌مند از توان سازمان‌دهی» (اشرف، بهار ۱۳۷۲: ۱۷۸). نیروی عظیم پیشه‌وران، تجار خرده‌پا و کاسب‌کاران و به تبعیت از آن‌ها اکثریت جمعیت شهری را در اختیار داشتند. بازاریان نه تنها محیط کسب‌وکار و دادوستد را در اختیار رهبری قرار داده بودند، بلکه هم‌زمان روحانیون را از لحاظ مالی حمایت

می نمودند. به نوشته «محمد هاشم پسران»، هرچند که بازاریان در روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی مشارکت گسترده‌ای داشته‌اند، ولی عمده‌ترین فعالیت آنان، حمایت مالی از نیروها و گروه‌هایی بود که در تظاهرات و راهپیمایی شرکت داشتند. پسران اعتقاد دارد که بازاریان حدود ۸۰ درصد از نیازهای مالی روحانیون را تأمین می‌کرده‌اند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی به خاطر همبستگی تاریخی که میان بازاریان و روحانیون بوده و این همبستگی در روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی به اشکال مختلف تجلی یافت، شاهد گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی بازاریان در بخش‌های مختلف جامعه هستیم. بخش قدرتمند و با نفوذ بازار پس از انقلاب با بهره‌مند شدن از حمایت‌های حکومتی در اکثر مراکز تولیدی و صنعتی بخش خصوصی که توسط دولت مصادره شده بود، دست انداخت و با ایجاد تشکیلاتی از جمله کمیته امور صنفی، صندوق‌های قرض‌الحسنه، سازمان اقتصاد اسلامی و اتاق بازرگانی، کنترل بخش اصلی سرمایه‌داری تجاری را در اختیار گرفت (کمالی، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ بازاریان بدنه اصلی برای سازمان‌دهی نظام جدید را تشکیل دادند. آن‌ها و فرزندان ذکورشان نخستین کسانی بودند که در کسوت‌های مختلف، از کارمندان عادی و نظامی گرفته تا مدیران بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی و بنیادها و مقامات رده بالای نظامی، وزارت و اعضای مجلس، مناصب و مراتب مختلف را در دستگاه دولت بر عهده گرفتند. یک پیامد مهم انقلاب دسترسی خرده‌بورژوازی با سرمایه‌داران تجاری خرده‌پا به قدرت در دولت اسلامی و منابع اقتصادی آن بود. این وضع، خواه‌ناخواه، چنان‌که در جهت‌گیری سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی، به‌ویژه در سال‌های قبل از ۱۳۶۸ مشهود است قدرت چانه‌زنی این طبقه را در تعیین سیاست‌های دولت بالا برد.

یکی دیگر از اقشار زیرمجموعه بازاریان، گروه بازرگانان و تجار بودند. بازرگانان برخلاف دهقانان و کارگران، هم به لحاظ مالی و هم به لحاظ سازمانی، در وضعیت بسیار بهتری قرار داشتند. آنان سود برندگان عمده وضعیت اقتصادی دوران بعد از انقلاب بودند. با وجود سیاست‌های اقتصادی ضد بازار شاه، بازرگانان موفق به حفظ قدرت اقتصادی قابل‌ملاحظه‌ای در دوره قبل از انقلاب شدند. پس از انقلاب، جایگاه اقتصادی خوب و مساعد قبلی بازرگانان، به همراه نظر موافق بسیاری از رهبران جمهوری اسلامی نسبت به بازار، انباشت و تراکم سرمایه‌های کلان مادی توسط آنان را تسهیل کرد.

منابع اقتصادی رو به رشد بازرگانان، قدرت سیاسی آنان برای اعمال نفوذ و جهت دادن به سیاست‌های دولت را افزایش داد. بازرگانان با اعطاء جزء اندکی از ثروت خود به نهادهای مذهبی و روحانیون قادر به افزایش نفوذ خود در میان روحانیون بودند. با توجه به روابط تاریخی میان بازار و نهادهای مذهبی، افزایش ثروت بازار، به احتمال فراوان، حکایت از افزایش درآمد روحانیون و نهادهای مذهبی داشت.

بازاریان پس از پایان جنگ با برخورداری از امکانات دولتی در تمام سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی نفوذ کردند. اعضای آن‌هم در قوه قضاییه، هم در رادیو و تلویزیون، هم در قوه مجریه، هم در مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان حضور داشته، در فرآیند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌نمایند. در سال‌های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، وزیر بازرگانی همواره از جمعیت مولفه بوده و اساساً این جمعیت بیش‌ازحد به وزارت بازرگانی و مدیریت کلان بازرگانی کشور حساس است. ویژگی برجسته این نیروها تأکید بر سرمایه‌داری تجاری و ارزش‌های اسلامی در جمهوری اسلامی ایران است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

در هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی انتظار می‌رفت وضعیت بازاریان به خاطر پیروی از سیاست تنش‌زدایی تقویت شود، ولی بازاریان فرصت‌ها و امکانات سال‌های اول انقلاب را تحت تأثیر تحولاتی که در ترکیب جمعیتی ایران و ضرورت تأمین نیازهای آن‌ها به وجود آمده و همچنین متأثر از عواقب و پیامدهای اقتصادی و مالی «جهانی‌شدن» و تشدید وابسته‌تر شدن بازاریان به دولت تحصیلدار، به تدریج از دست دادند. برخی از آنان به مقام بزرگ‌ترین سرمایه‌داران ارتقاء یافتند، برخی دیگر کاملاً به حاشیه رانده شدند. در دوره بعد به علت وابسته‌تر شدن بازار به دولت و حضور تجار و پیشه‌وران و تولیدکنندگان بزرگ به‌عنوان عضوی از اعضاء حکومتی و به‌عنوان تأثیرگذار در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها، دولت را به یک واحدی سوداگری بزرگ تبدیل کرده و این امر به نوبه خود موجب گردیده بازار که زمانی در موضع مخالف دولت قرار داشت، یا به کارگزار دولت تبدیل شود و یا اینکه به‌عنوان جاده‌صاف‌کن نفوذ صاحبان سرمایه خارجی، به مقام یک دلال تمام‌عیار و وابسته سقوط نماید.

علاوه بر موارد فوق در چهار دهه گذشته به خاطر ازهم‌گسیختگی شبکه‌های پیوسته قدیم بازار، اختصاص بودجه به مرکز مذهبی که قبلاً توسط بازار تأمین می‌شدند، تأسیس بازارهای متعدد ارائه کالا، ایجاد پاساژهای مدرن، ایجاد مراکز خرید بزرگ (مال‌ها)، سوپرمارکت‌ها، فروشگاه‌های



زنجیره‌ای، افزایش بی‌شمار حرفه‌ها و صنوف، حضور و فعالیت سرمایه‌داران نورسیده و رانت‌خوار در عرصه دادوستد کالا که از راه دلالتی یک‌شبه ره صدساله پیموده‌اند، نقش بازار و کارکرد تاریخی بازاریان دستخوش تغییر گشته است.

بنابراین بازار از لحاظ ماهوی دچار دگردیسی اجتماعی شده است. از یک‌سو توسط جوانان به محاصره درآمده است و از سوی دیگر رونق نسبی فن‌آوری‌های نو، طبقه جدیدی از بازاریان مدرن را تشکیل داده است و بازار سستی بخش کوچکی از جریان اقتصادی جامعه ایران تبدیل شده است. در واقع بازار سستی و گرایش‌های سیاسی آن عملاً دچار اضمحلال شده است و توان جریان‌سازی اجتماعی به‌ویژه از نوع سستی خود را از دست داده است.

### ۱-۳- شبکه فراگیر ایدئولوژیک- اقتصادی: یکی از مهم‌ترین افشار طبقه متوسط سستی در

چهار دهه اخیر اعضای شبکه فراگیر ایدئولوژیک- اقتصادی هستند. این شبکه عظیم در همه حوزه‌ها و ادارات، سازمان‌ها، نهادها و کلیت بوروکراسی حضور دارد. به‌طوری‌که اگر مجموع کارمندان دولتی را رقمی نزدیک شش میلیون نفر در نظر بگیریم و فرض کنیم هر کارمند دولتی زندگی حداقل چهار نفر دیگر را تأمین می‌کند، در آن صورت حداقل ۲۴ میلیون نفر برای امرارمعاش خود وابستگی مستقیمی به دولت و حقوق دولت دارند. اگر به این رقم، جمعیت بخش نیمه‌خصوصی را هم بیفزاییم، بخشی که نه مستقیم بلکه با واسطه نیازمند درآمدهای دولتی است، شاید به‌جرت بتوان گفت که زندگی دوسوم جمعیت در ایران، به شیوه‌های مختلف به دولت و درآمدهای آن وابسته است؛ یعنی بخش خصوصی واقعی در ایران بسیار نحیف و آسیب‌پذیر است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۶: ۲۲۹).

شبکه فراگیر ایدئولوژیک- اقتصادی هم از زاویه بُعد ایدئولوژیک و هم از زاویه بُعد اقتصادی هر چه از اوایل انقلاب فاصله می‌گیرد نوعی درهم‌تنیدگی میان این دو بُعد بیشتر شده است. مصادره شرکت‌ها، کارخانه‌ها، بنگاه‌های اقتصادی و مالی در دهه اول انقلاب، دست‌اندازی به شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ دولتی و گرفتن آن‌ها به اسم خصوصی‌سازی، ایجاد مؤسسات مالی و اعتباری، راه‌اندازی بنیادهای متعدد اقتصادی همچون بنیاد مستضعفان، بنیاد برکت، بنیاد علوی، بنیادهای تعاون نیروهای مسلح و... و از طرفی تأکید بر اسلامیت نظام سیاسی و غفلت از جمهوریت آن و سردادن شعارهای همچون مدیریت جهانی و صدور انقلاب و... از جمله نمودهای این درهم‌تنیدگی‌ها هستند. مبعادگاه این شبکه و حضور ملموس آن‌ها در انتخابات فراگیر و سراسری ریاست جمهوری و حمایت از افشار سستی به‌ویژه جریان اصول‌گرا قابل مشاهده و درخور توجه است.

بنابراین نظام جمهوری اسلامی این ظرفیت را دارد که با انواع روش‌ها جمعیت قابل توجهی را در اتفاق مهمی چون انتخابات ریاست جمهوری به علت سراسری بودن آن بسیج کند. حراست و حفاظت اداره‌ها، پایگاه‌های بسیج ادارات، انجمن‌های اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات، انواع بنیادهای مذهبی و غیرمذهبی دولتی و نیمه‌دولتی، مانند بنیادهای آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و امور ایشارگران و نهادهای گوناگون دیگر در بسیج بخش قابل توجهی از شاغلان در ادارات و به‌ویژه کارمندان رده پایین و متوسط و کارگران نقش مهمی دارند. اگر در کنار این‌ها کارمندان میلیونی آموزش‌وپرورش، وزارت بهداشت و نیروهای نظامی و انتظامی را هم در نظر بگیریم، درمی‌یابیم چرا نظام سیاسی می‌تواند در تهران قریب چند میلیون نفر را بسیج کند. این اتفاق در انتخابات نیز می‌افتد و البته ساده‌انگاری است اگر فرض کنیم همه این افراد با تهدید و تطمیع بسیج می‌شوند. بخش قابل توجهی از کارمندان به‌ویژه در بخش‌هایی مانند نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، ارتش، سازمان زندان‌ها، قوه قضاییه، صداوسیما، بنیادهای انقلابی، بنیادهای مذهبی، سازمان‌های حج و اوقاف، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه‌های علمیه و مشابه این‌ها حضور در انتخابات را وظیفه می‌دانند. بگذریم از اینکه در ایام ماه رمضان و محرم، روحانیون به شهرها و روستاهای مختلف برای آموزش‌های مذهبی اعزام می‌شوند و مردم عادی را هم تحت پوشش تبلیغات مذهبی و ایدئولوژیک قرار می‌دهند.

در روستاها، پایگاه بسیج برادران و خواهران، شبکه‌های مذهبی و ایدئولوژیک را تشکیل داده‌اند. در دانشگاه‌ها، بسیج دانشجویی و اساتید، جهاد دانشگاهی و انجمن‌های اسلامی و جامعه اسلامی فعال هستند و هیئت‌های مذهبی در بازارها، مساجد، حسینیه‌ها و مهدیه‌ها حضور دارند. کوتاه اینکه نظام جمهوری اسلامی موفق شده است طی چهار دهه گذشته و با بهره‌گیری از پتانسیل مذهب، سنت و انقلاب، یک شبکه بزرگ ایدئولوژیک-اقتصادی را تشکیل دهد که در موارد مختلف می‌تواند از آن بهره‌گیرد. اگر در دهه ۱۳۶۰، این شبکه بیشتر مبتنی بر باورهای مذهبی-ایدئولوژیک بود، در دهه‌های بعد و با رشد مصرف‌گرایی در جامعه و افزایش درآمدهای نفتی دولتی و به دنبال آن رانتهای اقتصادی، منافع اقتصادی نیز در پیوستن به این شبکه نقش مهمی ایفا کرد (قهرمان‌پور، ۱۳۹۶: ۲۳۱-۲۳۰).

آنچه گفته شد به معنای نبود اختلاف‌سلیقه و تنوع و تکرار در این شبکه نیست؛ زیرا هر نهاد و شبکه‌ای در تعامل با محیط بزرگ‌تر خود قرار داشته و از آن تأثیر می‌پذیرد و جدای از دیگران

نیست. درست است که در سال‌های اخیر برخی جناح‌ها و به‌طور مشخص اصول‌گرایان کوشیده‌اند این شبکه را در اختیار خود بگیرند، ولی شواهد حکایت از آن دارد که موفق به این کار نشده‌اند. این شبکه بیشتر از آنکه در خدمت یک جناح یا جریان باشد، در خدمت نظام سیاسی است. این شبکه وسیع در موارد مختلف به شیوه‌های زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مراسم مذهبی ماه محرم، دهه فاطمیه، اعیاد شعبانیه، تولد امام رضا(ع) و غیره با شکلی از بسیج روبه‌رو هستیم و در مراسم ۱۳ آبان(روز دانش‌آموز)، ۲۲ بهمن(روز پیروزی انقلاب اسلامی)، ۱۶ آذر(روز دانشجو)، مراسم ۱۳ و ۱۴ خرداد(ارتحال بنیان‌گذار انقلاب)، ۳ خرداد(آزادسازی خرمشهر)، ۵ آذر(شروع هفته بسیج) و ۳۱ شهریور(آغاز هفته دفاع مقدس) با شکلی دیگر.

جمهوری اسلامی با کمک گرفتن از این شبکه وسیع در چهار دهه گذشته توانسته در بدترین شرایط نزدیک به ۵۰ درصد واجدان شرایط را به‌پای صندوق‌های رأی بکشانند؛ یعنی جمعیتی بین ۲۰-۲۵ میلیون نفر در کل ایران. ولی نکته دارای اهمیت آن است که تعداد آرای سازماندهی شده در بهترین شرایط از ۵-۴ میلیون نفر فراتر نرفته است. از این‌رو فرق است میان تشویق و بسیج مردم برای رأی دادن و بسیج آن‌ها برای رأی دادن به یک فرد خاص. درون این شبکه هستند کارمندان و مهندسان و پزشکان و اساتید دانشگاه و دانشجویان و گروه‌های دیگری که به اصل آزادی در انتخاب باور دارند و نمی‌توان آرای آن‌ها را به سود یک نامزد خاص بسیج کرد. از سوی دیگر این شبکه به‌طور کامل در اختیار اصولگرایان سستی و مدرن نیست بلکه به همه آن‌ها تعلق دارد و از این‌رو نمی‌توان در عمل کل شبکه را به سود یک نامزد خاص هدایت کرد.

**۲- طبقه متوسط جدید در ایران:** در روابط سیاسی- اجتماعی جوامع مدرن، طبقه متوسط جدید در مشارکت‌های سیاسی- اجتماعی جامعه نقش بسیاری دارد. این طبقه که تحت تأثیر بسیاری از تحولات حاکم بر دنیای مدرنیسم قرار دارد، کانون فعالیت‌های سیاسی- فرهنگی در درون جامعه شهری جدید است. در قرائت‌های جدید مطالعات علوم اجتماعی نظر بر آن است که بار اصلی انقلاب‌ها، تحولات و اصلاحات سیاسی و اجتماعی و توسعه به معنای سیاسی- اقتصادی بر دوش این طبقه قرار دارد (عیوضی، ۱۳۸۸: ۳۱۵). چنین کارکردی از طبقه متوسط جدید را در ایران نیز شاهد هستیم. طبقه متوسط جدید از نیروهای بزرگ در دگرگونی‌های سیاسی- اجتماعی ایران، پیش و پس از انقلاب به شمار می‌آید. در چند دهه گذشته، در لایه‌ها و نیروهای اجتماعی دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری در ایران به وجود آمد که

مایه تغییرات گسترده و دامنه‌دار در لایه‌بندی اجتماعی ایران و تغییر در ساختار اجتماعی آن شده است. یکی از ساختارهایی که پس‌از این دگرگونی‌ها شکل گرفت، طبقه متوسط جدید است. سه گروه از اقل‌تبار طبقه متوسط جدید در ایران کنونی را می‌توان به شرح زیر نام برد:

۱-۲- روشن‌فکران: هسته اصلی طبقه متوسط جدید: روشن‌فکران، هسته اصلی طبقه متوسط جدید محسوب می‌شوند. به‌ویژه در ایران به‌منزله یکی از گروه‌های اصلی درگیر در عرصه سیاست قلمداد می‌گردند. با توجه به تقسیم سیاسی- اجتماعی دوران معاصر تقسیم‌بندی‌های گسترده‌ای از روشن‌فکران نظیر: سستی و مدرن؛ هواداران فرهنگ غرب و مخالفان فرهنگ غرب؛ سنت‌گرا و نوسازی‌خواه؛ مذهبی و غیرمذهبی؛ غرب‌ستیز و غرب‌گرا؛ مذهبی، ملی‌گرا و غرب‌گرا صورت پذیرفته است. در شرایط فعلی روشن‌فکران به‌عنوان اجتماعی نقاد در جامعه مطرح هستند. متأسفانه این قشر مهم اجتماعی، به لحاظ آماری در ایران مورد توجه قرار نگرفته و هیچ‌گونه آمار واضح و روشنی پیرامون آن‌ها وجود ندارد (آشتیانی، ۱۳۶۷: ۵۴).

در عصر مشروطه، درگیری و چالش اصلی فکری و فرهنگی روشن‌فکران، مسئله رویارویی جامعه ایران با اروپا و غرب بود. حتی پرسش‌های مطرح‌شده در محافل روشنفکری و حوزه‌های دینی ایرانی به‌شدت تحت تأثیر چگونگی رویارویی با تمدن اروپایی، پذیرش یا نفی آن و روش‌های مقابله در برابر چنین پدیده جدید و ناشناخته‌ای قرار داشت. متعاقب عصر مشروطه روند اصلی زندگی فرهنگی تمایل به تجددخواهی سکولار و رادیکال داشت تا آنجا که محمل‌های عمده تجددخواهی سیاسی و فرهنگی بنیان نهاده شد و محور یک مبارزه پایه‌گذاری شد. شعر نو فارسی، قصه‌نویسی جدید در ایران، ادبیات رئالیستی و سوسیالی رئالیستی و بسیاری از دیگر تجربیات جدید فرهنگی در این سال‌ها عملی گردید. فضای مناسب اجتماعی - سیاسی این دوره امکان دست زدن به هر تجربه جدید و رادیکالی را فراهم می‌ساخت (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

در اواخر دوره پهلوی دوم شاهد دگردیسی در جریان روشنفکری و شکل‌گیری گفتمان دیگری در این جریان هستیم که ما در این نوشتار به آن عنوان فرهنگ رمانتیک عصر ضد مدرن داده‌ایم؛ به‌عبارت‌دیگر در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد، تغییری اساسی در پرسش‌واژه غالب روشنفکری به وجود آمد. در دوره پیشین، به‌رغم تمایزاتشان کماکان درون فرهنگ تجددخواهی قرار گرفتند و عناصر مدرن در آن‌ها غالب بود؛ اما در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دوران «بازگشت» به پرسش‌واژه مدرن و سامان یافتن نوع دیگری از فرهنگ سیاسی و نظام ارزشی که با رمانتیزه کردن روابط و

ارزش‌های ایران اسلامی به ضدیت تجددخواهی برخاست، آغاز شد (حجاریان، ۱۳۷۶: ۳۷).

در چنین فضایی هنگامی که در اواسط دهه ۱۳۵۰ رژیم سلطنتی نتوانست در مورد چگونگی خرج کردن درآمدهای نفتی و عدم تحقق یکی زندگی بهتر مبتنی بر عدالت و رفاه و مدرن مبتنی بر آزادی و دموکراسی پاسخی برای شهروندان داشته باشد، بحران انتظارات از سوی مردم و بحران سیاسی و تئوریک رژیم سلطنتی که نه نیازهای ایدئولوژیک توده‌های مردم و نه نیازهای طبقه متوسط جدید در حال گسترش را پاسخگو بود، گفتمان متقدم مدرنیته، غرب‌ستیز، مخالف سرمایه‌داری، ضد ناسیونالیسم، ضد سلطنت و ضد استبداد را در کانون توجه طبقه متوسط جدید قرار داد؛ اما آنچه بیش از همه خرده گفتمان‌ها و یا گفتمان‌های سلبی یادشده مؤثرتر در شکست نظام فکری و سیاسی شاهنشاهی و در جریان ضد رژیم سلطنتی نقش ایفا کرد، گفتمان «بازگشت به خویشتن» مطروحه از سوی دکتر علی شریعتی بود (بروجردی، ۱۳۷۷: ۵۵)؛ که نه تنها جهت ایجابی به مباحث پیشین می‌داد بلکه توانست علاوه بر دانشجویان مذهبی با همراهی روشنفکران مذهبی و روحانیون جوان توده‌های مردم را برای یک کارزار ضد رژیم، ضد غرب، ضد مدرنیته و در امتداد آنچه برخی آن را تجددطلبی وارونه نامیده‌اند، بسیج نماید (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۶۶).

بی‌تردید در گفتمان روشنفکری «غرب‌زدگی»، «بازگشت به خویشتن» و «رهیافت بومی‌گرایی افراطی» در شکل‌گیری جنبش فکری اسلامی و سپس پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نقش بزرگی ایفا کرد (بروجردی، ۱۳۷۷: ۲۷۶)؛ اما نقش اساسی در این گفتمان‌ها را به هنگام وقوع آنچه حرکت انقلاب فرهنگی در بهار ۱۳۵۹ نامیده شد و تعطیلی سراسری دانشگاه‌های ایران به همراه آورد، می‌توان دریافت (رحمان سرشت، ۱۳۷۲: ۷۱).

حرکت انقلاب فرهنگی و ابراز بدبینی عمیق نسبت به دانشگاه و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و نخبگان طبقه متوسط جدید ابتدا به تغییرات کار ویژه دانشگاه در ایران انقلابی (ایمانی، ۱۳۸۲: ۴۵) و به‌طور هم‌زمان نادیده انگاشتن اصل تقدم تخصص در گزینش و استخدام نیروی انسانی را به همراه آورد. با این حال اصرار بر راه و رسمی صرف اسلامی و انقلابی و نفی روش‌های تجربه‌شده در کشورهای توسعه‌یافته برای تدبیر امور کشور و مطرود دانستن شیوه‌های زندگی در شرق و غرب عالم و توأم شدن آن با فضای سیاسی-امنیتی سال‌های جنگ عراق علیه ایران، رفته‌رفته در گفتمان غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن را که پاسخ گروهی از روشنفکران ناراضی بود به گفتمان فرادست و یا ایدئولوژی نخبگان حکومت‌گر جمهوری اسلامی که وابسته به طبقه متوسط

ستی بودند، تبدیل کرد (بروجردی، ۱۳۷۷: ۲۷۶)؛ اما اندکی پیش از پایان جنگ و ضرورت بازسازی کشور توجه به راه‌ها و روش‌ها و الگوهای دیگر کشورها امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، زوایای متعدد و تازه‌ای از آنچه در بطن جامعه ایرانی و بخصوص طبقه به حاشیه رانده شده یعنی طبقه متوسط جدید می‌گذشت را آشکار ساخت. برای دوره‌ای نه‌چندان طولانی انتشار روزنامه‌ها، ماهنامه‌ها و فصل‌نامه‌های جدید نشان از تکوین تغییرات عمیقی در نحوه نگرش بخش‌های بزرگی از مردم ایران داد که مهم‌ترین آن‌ها توجه به گروه‌های مرجع تازه‌ای همچون روشنفکران، دانشگاهیان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان بود. شاید برای یکبار دیگر به نظر می‌رسید که طبقه متوسط جدید متشکل از دارندگان تحصیلات دانشگاهی، نویسندگان، زنان تحصیل کرده با دیدگاه‌ها، خواسته‌ها و مطالبات جدید در حال شکوفایی است. در این دوره روشنفکران وابسته به طبقه متوسط جدید تحرک چشم‌گیری نه‌تنها برای بیان مطالبات خود بلکه برای عرضه راه‌حل‌های تازه‌ای برای برون‌رفت از بحران توسعه‌نیافتگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور نشان دادند.

تأکید دولت اصلاحات بر مسائل توسعه سیاسی و غفلت از اقشار پایین جامعه و مشکلات اقتصادی آن‌ها، باعث طرح شعارهایی به نفع اقشار پایین جامعه توسط گروه‌های سستی شد و عملاً از سال ۱۳۸۲ به‌تدریج همه میدان‌های رقابت سیاسی به نفع اقشار طبقه متوسط سستی و نماینده آن‌ها یعنی جریان اصول‌گرایان درآمد؛ بنابراین در سال ۱۳۸۴ با شعار عدالت‌خواهی و آوردن نفت بر سر سفره‌های مردم و... توسط احمدی‌نژاد، توانست رأی توده مردم به‌ویژه اقشار پایین جامعه و گروه‌های سستی را به خود جلب کند. در دوره هشت‌ساله قدرت اصول‌گرایان، اقشار طبقه متوسط جدید به حاشیه قدرت رانده شدند.

۲-۲- دانشجویان: از نظر جیمز بیل، دانشجویان در طی سال‌های دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ سخنگویان تحولات اجتماعی و تغییرات سیاسی در ایران بوده‌اند. وی برای تحلیل رفتار سیاسی دانشجویان ایرانی در این دو دهه آن‌ها را در چارچوب طبقه متوسط و متخصص ایرانی قرار داده و آن‌ها را از خود بیگانه‌ترین و انفجاری‌ترین لایه‌ها و قشرهای طبقه متوسط جدید معرفی می‌کند. طبقه متوسط جدید از نظر او به درجاتی متفاوت با الگوهای سیاسی-اجتماعی سستی در تقابل هستند. بیل نیز همانند بسیاری از دیگر جامعه‌شناسان توسعه، افزایش دانشجویان در طی چهار دهه از حیات سیاسی پهلوی دوم را از علل اصلی افزایش حجم طبقه متوسط جدید در ایران می‌داند (آل‌بیل، ۱۳۸۷: ۶).

با تأسی از جیمز بیل ما نیز معتقدیم در ایران بعد از انقلاب اسلامی و به‌خصوص در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ رشد سریع تعداد افراد تحصیل کرده در جامعه ایرانی تأثیرات و پیامدهای مهمی در پیدایش شرایط اجتماعی و سیاسی این کشور داشته و دارد. به عبارتی افزایش جوانان تحصیل کرده، منجر به گسترش طبقه متوسط جدید در جامعه ایرانی گردیده است. نگاهی گذرا به رشد کمی آموزش عالی، نشان می‌دهد که در مقطع زمانی مدنظر نوشتار حاضر، این رشد به جهشی سریع در افزایش شمار تحصیل کردگان دانشگاه انجامیده است. این جهش باعث شده تا درصد جمعیت طبقه متوسط جدید در مجموع بافت جمعیتی ایران نیز افزایش یابد. این تحول با بروز تغییرات سیاسی و ظهور خواسته‌ها، گرایش‌ها و جنبش‌های سیاسی جدیدی همراه بوده است که بیشتر، به‌خصوص پس از خردادماه ۱۳۷۶، با نام جنبش اصلاح طلبی شناخته می‌شود. این همراهی می‌تواند نشانه‌ای از وجود رابطه تأثیرگذاری معناداری میان این دو عامل بر یکدیگر باشد. آمار رسمی نشان می‌دهد که با توسعه شتابان بخش آموزش عالی شمار دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مراکز دانشگاهی کشور به‌شدت روبه رشد بوده است. به‌طور مثال، تعداد دانشجویان مراکز دانشگاهی دولتی از ۱۷۵۶۷۵ نفر در سال ۵۸-۱۳۵۷ به ۶۲۵۳۸۰ در سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۶ (تقریباً ۳/۵ برابر) رسیده است. این آمار در سال ۷۸-۱۳۷۷ به ۶۳۸۹۱۳ نفر، در سال ۷۹-۱۳۷۸ به بیش از ۶۷۸۰۰۰ نفر و در سال ۸۵-۱۳۸۴ به ۱۱۹۱۰۴۸ نفر رشد یافته است (موسسه پژوهش، ۱۳۷۶: ۷).

چنین رشد شتابانی در تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی نیز وجود داشته است. تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی از ۳۰۱۵۶ نفر در سال ۷۰-۱۳۶۹ به ۶۹۳۹۶ نفر در سال ۷۷-۱۳۷۶، یعنی حدود دو برابر و در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷ به حدود ۷۱۰۰۰ نفر رسید. مجموع دانشجویان و دانش‌آموختگان همان سال، به حدود ۷۲۰۰۰۰ نفر، فقط در دانشگاه‌های دولتی رسید. در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷ مجموع دانش‌آموختگان دانشگاه‌های دولتی به حدود ۳۹۰۰۰۰ نفر بالغ می‌شد که با احتساب حدود ۱۶۰۰۰۰ دانش‌آموخته در سال‌های ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۹، مجموعاً ۵۵۰۰۰۰ نفر در این سال‌ها از دانشگاه‌های کشور دانش‌آموخته شدند. البته این روند در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته چنان‌که تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ به ۱۷۸۷۸۵ نفر رسیده است (موسسه پژوهش، ۱۳۷۶: ۸).

این در حالی است که مراکز آموزش عالی به دانشگاه‌های دولتی محدود نبوده‌اند و رشد کمی فوق‌العاده دانشگاه آزاد اسلامی، شمار جمعیت دانشجو و فارغ‌التحصیل کشور را باز هم در برابر

کرده است. آمار این دانشگاه نشانگر آن است که طی ۵ سال (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹) حدود ۲۱۰۰۰۰ نفر و در مجموع نزدیک به ۲۸۰۰۰۰ نفر تا سال ۷۹-۱۳۷۸ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند؛ بنابراین، کل جمعیت دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی تا سال ۱۳۷۹ به بیش از یک میلیون نفر بالغ می‌شد. این درحالی‌که است که در دهه ۱۳۸۰ و در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ و بمانند افزایش دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی کل جمعیت دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی بالغ بر ۱۲۷۳۷۷۷ نفر شده است (سالنامه آماری، ۱۳۸۵).

در سال ۱۳۷۶، یعنی سال آغاز جنبش اصلاحی دوم خرداد، مجموع دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های دولتی و آزاد اسلامی حدود ۱/۰۰۸/۰۰۰ نفر، در سال ۱۳۷۹ حدود ۲۲۰۰۰۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۳ حدود ۲۴۷۱۵۴۲ نفر بوده است. این رقم نسبت به سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ که تعداد دانشجویان کشور ۱۷۵۶۷۵ نفر و تعداد دانش‌آموختگان حدود ۱۸۰۰۰۰ نفر بوده است، تقریباً ۶۹ برابر شده است (سالنامه آماری، ۱۳۸۵). در این آمار، ملاحظه گردید که رشد کمی فراوان و پرشتاب آموزش عالی در ایران، به‌خصوص در طول دهه ۱۳۷۰، باعث شد که میزان تحصیل‌کردگان دانشگاهی که بدنه اصلی «طبقه متوسط جدید» را تشکیل می‌دهند.

**۲-۳- گروه‌های منزلی و حرفه‌ای:** در زیر چند قشر از گروه‌های منزلی و حرفه‌ای بررسی می‌شوند که عمدتاً از طریق کار فکری و غیر یدی در بخش‌های دولتی و خصوصی به فعالیت مشغول هستند و شأن و منزلت اجتماعی برای آن‌ها از اولویت اصلی برخوردار است.

**الف) کارمندان:** از لحاظ کمی، مهم‌ترین قشر طبقه متوسط جدید در ایران، قشر «کارمندان» است. به دلیل گسترش نظام اداری در ایران که خود، زاینده گسترش روابط صنعتی و سرمایه‌داری است. این قشر در حال افزایش دائمی است. مطابق آمار رسمی تعداد کارکنان دولت که در فاصله سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ حدود ۵۵۶ هزار و ۸۳۷ نفر بوده است در سال‌های (۸۵ - ۱۳۸۴) به چهار برابر یعنی حدود ۲/۵ میلیون نفر افزایش یافته است (سالنامه آماری، ۱۳۸۵: ۶۲) و در سال ۱۳۹۰ تا حد چهار میلیون افزایش پیدا کرده‌اند. قابل توجه آنکه این آمار شامل نیروهای نظامی و انتظامی، کارمندان وزارتخانه‌های اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و شرکت‌های تحت پوشش شرکت‌های دولتی نمی‌شود. اعضای این قشر، هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی، در زمینه‌های خدماتی کار می‌کنند و وابستگی بخش‌های صنعتی، تجاری و مالی به آن‌ها بسیار زیاد است. بخش‌هایی مانند آموزش و پرورش و ارتش، صددرد، به این قشر وابسته است.



حقوق‌بگیران یا کارمندان دولتی به‌منابه عضوی از طبقه متوسط جدید برخلاف طبقه متوسط سستی که با دستگاه حکومتی در شرایط خاصی ارتباط برقرار می‌کردند، یا در استخدام دائمی دولت هستند یا به نحوی از انحا به تشکیلات دولتی وابسته‌اند، بدین دلیل دولت کارمندان را هم از طریق ادارات و هم از جنبه کارکرد تحت کنترل دارد. کارمندان دولت دارای سرشت و کارکرد دوگانه‌ای هستند، از یک‌سو چون تشکیل‌دهنده مبانی قدرت اجتماعی دولت‌اند و منافع آنان به نحوی باثبات سیاسی جامعه گره‌خورده می‌توانند به‌عنوان نیروی کنترل‌کننده مردم مورداستفاده قرار گیرند؛ از سوی دیگر به دلیل ماهیت طبقاتی خرده‌بورژوازی و مردمی که دارند و نیز داشتن خواسته‌های گسترده قانونی آزادی‌خواهانه می‌توانند در شرایط بحرانی نظیر انقلاب از خود انسجام سیاسی نشان دهند و چه‌بسا علیه دولت به‌صفت مخالفان (انقلابیون) بپیوندند؛ هرچند که دولت از فعالیت آزادمنشانه آنان جلوگیری می‌کند و حتی حق اعتصاب از آنان سلب شده است.

یکی از دغدغه‌های دیوانیان و حقوق‌بگیران بخش دولتی و خصوصی سوای درآمد و وضعیت معیشت، عدم وجود فرصت‌ها و امکانات مناسبی است که به‌طور قانونی بتواند فعالیت سیاسی نمایند، چه به‌صورت سازمانی و حزبی و چه از طریق نهادهای صنفی چون انجمن اسلامی کارکنان فقط در برخی از مقاطع تاریخی از جمله انتخابات کوشیده‌اند نیازهای صنفی و طبقاتی خود را در طرح‌ریزی برنامه‌ها و کاندیدا کردن افراد مشخصی نشان دهند. با این حال ذهنیت اکثریت کارمندان همانند طبقات پایین جامعه همچنان درگیر دغدغه اول یعنی درگیر مسائل و تنگناهای اقتصادی است. تبلور یک چنین وضعی را از نتایج نهمین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ می‌توان به‌خوبی ملاحظه کرد.

**ب) مدیران:** یکی دیگر از اقشار اجتماعی طبقه متوسط جدید در ایران، قشر «مدیران» است. مدیران را در ایران به چهار گروه عمده می‌توان تقسیم نمود: مدیران بخش اقتصادی، مدیران بخش سیاسی، مدیران بخش‌های فرهنگی - اجتماعی، مدیران بخش نظامی یا افسران ارشد. مدیران در جمهوری اسلامی ایران، از نظر وجهه اجتماعی، در سطح بالایی قرار دارند. از لحاظ اقتدار، در سازمان‌هایی که به کار مشغول‌اند، از قدرت رسمی بالایی برخوردارند. در بعضی از گروه‌ها (مانند افسران ارشد و تیمساران، امیران و سرداران) این اقتدار سازمانی در بالاترین سطح برای آن‌ها، البته در صورت حمایت از نظام سیاسی موجود وجود دارد. از نظر اقتصادی، مدیران، معمولاً دستمزدهای مناسبی دریافت می‌کنند. برخی از مدیران بخش‌های اقتصادی و سیاسی، علاوه بر

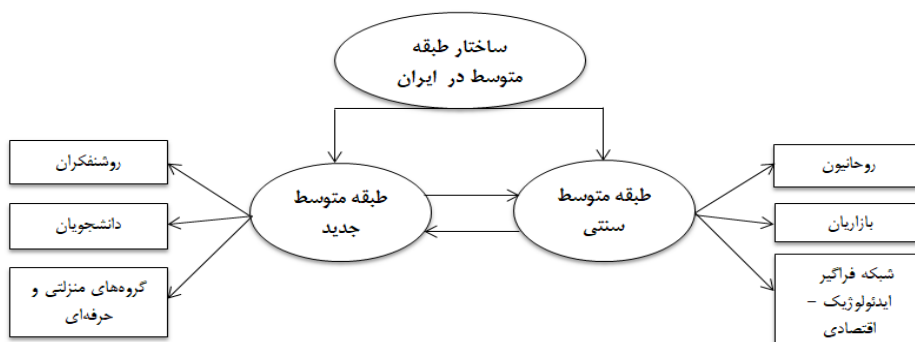
دستمزد، مالکیت بر سهام واحدهای اقتصادی دارند و در نتیجه نفوذشان نسبت به سایر مدیران بیشتر است. مرکز آمار ایران، در سرشماری جمعیت ۱۳۷۵، تعداد کل مدیران کشور را ۳۲۴۶۴۳ نفر اعلام کرده است (سالنامه آماری، ۱۳۸۵: ۶۲). البته این رقم شامل افسران ارشد و تیمساران، امیران و سرداران نمی‌شود. با پیروزی انقلاب اسلامی و تعویض کادر مدیریت در اغلب ادارات و سازمان‌ها، در حال حاضر اکثر مدیران بخش دولتی به‌عنوان حامیان نظام بایسته اصلی خود را اجرای کلیشه‌ای بخشنامه‌های وزارتی و اشاعه شعائر مذهبی در ادارات تابعه می‌دانند، درحالی‌که مدیران بخش خصوصی عمدتاً در اندیشه افزایش بهره‌وری واحدهای تحت نظارت خویش می‌باشند و سعی می‌کنند در امور سیاسی کمتر دخالت کنند. امروزه مدیران بخش خصوصی سعی می‌کنند خود را از لحاظ معلومات مدیریتی به سطح استاندارد مدیران در اقتصاد جهانی برسانند.

البته مدیران در دهه‌های اخیر به حالت دوزیست روی آوردند. از یک طرف دنبال برآوردن خواسته‌های اقشار طبقه متوسط سنتی برای حفظ و تثبیت قدرت خود هستند و از طرف دیگر دارای مشی و مرام اقشار طبقه متوسط جدید برای نشان دادن مدرن بودن خود هستند. این نوع دوگانگی در کارکرد اداری و رفتار شخصی، انسان‌های دوزیست تولید می‌کند که ممکن است در بزنگاه تاریخی نگرش دوم را بر اولی ترجیح دهند.

**ج) متخصصان یا حرفه‌ای‌ها:** متخصصان یا حرفه‌ای‌ها بخش دیگری از طبقه متوسط جدید در ایران به شمار می‌آیند؛ که از افراد تحصیل کرده با مدرک لیسانس به بالا تشکیل یافته‌اند. کلیه پزشکان، کارشناسان ارشد، مهندسان، وکلا و بسیاری دیگر از این دسته افراد در این قشر اجتماعی جای دارند. به دلیل متخصص بودن، جامعه نیاز مبرمی به آن‌ها دارد، لذا با پیچیده‌تر شدن ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران، استفاده از دانش‌های فنی برتر، نقش حرفه‌ای‌ها یا متخصص‌ها، روزبه‌روز، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. کارکرد حرفه‌ای‌ها یا متخصصان در جامعه ایران انجام امور کاملاً تخصصی است و در واقع تقسیم‌کار شدید در جامعه، باعث گردیده تا آن‌ها به کارهای خاصی بپردازند و تقریباً می‌توان گفت جنبه تک‌بعدی دارند و معمولاً بیشتر به وظیفه ویژه‌ای که به آن‌ها محول شده است، می‌اندیشند. از لحاظ سیاسی - اجتماعی در حال حاضر اکثر حرفه‌ای‌ها یا متخصصان بیشتر سعی می‌کنند در چارچوب منافع شخصی از وضع موجود نهایت بهره‌برداری را داشته باشند. البته هستند متخصصانی که در چارچوب نظام موجود در پیکره قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر، انجمن‌ها، کانون‌ها و ... وارد شده و از طریق رسمی در

حمایت از قدرت سیاسی و نظام حاکم می‌کوشند. معمولاً متخصصان یا حرفه‌ای‌ها از وجهه اجتماعی بالایی برخوردار هستند، گرچه سطح درآمدی همه آن‌ها بالا نیست. از لحاظ آمارگیری، آمار استاندارد در مورد حرفه‌ای‌ها یا متخصصان وجود ندارد. برای نمونه مرکز آمار ایران در سرشماری جمعیت سال ۱۳۷۵ هجری شمسی، کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی را ۱۲۶۳۳۴ نفر (۸/۶۷ درصد) اعلام کرده است. این رقم به صورت بسیار کلی است و به طور دقیق نشان نمی‌دهد که چه گروه‌هایی را در بر گرفته است (سالنامه آماری، ۱۳۷۵، ۹۶).

**د) اقشار فرهنگی طبقه متوسط جدید:** در کنار متخصصان و حرفه‌ای‌ها اقشار دیگری به جنبه فکری بیشتر از دیگر جنبه‌ها علاقه نشان می‌دهند. این گروه‌ها را می‌توان طبقه متوسط فرهنگی نام نهاد که در دو دهه اخیر با وجود مشکلات اقتصادی در حال شکل‌گیری و گسترش هستند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به نویسندگان، هنرمندان، استادان دانشگاه و معلمان اشاره کرد؛ بنابراین با توجه به توضیحات بالا می‌توان ساختار طبقه متوسط سنتی و جدید را در ایران به شکل زیر ترسیم کرد.



شکل شماره (۱): اقشار طبقه متوسط سنتی و جدید در جمهوری اسلامی ایران

### نتیجه‌گیری

مطالعه صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که طبقه متوسط سنتی ایران در عرصه کنش سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب و در ایجاد و به‌کارگیری سازمان‌ها و احزاب اجتماعی و سیاسی نیز بسیار فعال عمل کرد. تشکیل اجتماعات سیاسی نظیر جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت موفقه اسلامی و تشکل‌های دانشجویی نظیر دفتر تحکیم وحدت که با تبعیت از مواضع رهبری انقلاب و نیز با

حمایت توده‌های مذهبی جامعه فعالیت می‌کردند شاهدهی بر مدعای فوق هستند. در سطح میانی همچنین تشکیل سازمان‌هایی نظیر کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی، توسط رهبری به بدنه طبقه متوسط سستی پیوند زده می‌شوند؛ امری که بر قدرت کنشگری این جریان می‌افزود. بدنه طبقه متوسط سستی نیز در قاعده هرم جامعه، بسان تاریخ خود تمام سرمایه فرهنگی و شبکه اجتماعی خود را در رقابت با طبقه متوسط جدید به کار بست و بار دیگر تمامی مساجد، هیئت‌ها، تکیه‌ها و بخش‌های اجتماعی بازار در اختیار نیروهای انقلابی قرار گرفتند.

با گذر از بحران‌های دهه اول انقلاب و اتمام جنگ عراق علیه ایران، به تدریج با استقرار و ثبات حکومت جمهوری اسلامی، به‌ویژه بعد از اجرای برنامه‌های نوسازی از دهه ۱۳۷۰ به بعد، روزبه‌روز موقعیت طبقه متوسط جدید بهبود یافت و گسترش کمی و کیفی پیدا کرد. ضرورت بازسازی اقتصادی پس از پایان جنگ تحمیلی، دولتی را سر کار آورد که به رشد طبقه متوسط کمک کرد. سیاست دولت آقای هاشمی در زمینه اقتصادی، به تدریج زمینه را برای ظهور طبقه متوسط مدرن اقتصادی فراهم کرد. تشویق سرمایه‌گذاری و استقبال از مدیران تحصیل کرده و دانشگاهی در جو اقتصادمحور پس از جنگ، زمینه مساعدی برای رشد نیروهای مدرن فراهم کرد. سیاست‌های آموزشی دولت و گسترش دانشگاه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی نیز به ظهور قشر جدیدی از روشنفکران و دانشجویان انجامید که تعداد آن‌ها را در مقایسه با دوره قبل انقلاب به شدت افزایش داد. دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری آقای هاشمی، دوره رشد طبقه متوسط جدید محسوب می‌شود، اما به‌رغم رشد کمی این طبقه، دولت توجه چندانی به خواست‌ها و آرمان‌های آنان نداشت و بحث خودی و غیرخودی کردن، بخش عمده‌ای از آن‌ها را از نظام جدا می‌کرد. البته بخشی از نیروهای مدرن و متعلق به طبقه متوسط جذب نظام شدند تا در قالب گروه‌های مدرن، از چهره سستی و ایدئولوژیک نظام بکاهند. گروه «کارگزاران سازندگی» از نمایندگان طبقه متوسط شکل گرفته پس از انقلاب بود که در سال ۱۳۷۴ از درون نظام متولد شد.

بعد از هاشمی رفسنجانی، اقشار طبقه متوسط جدید که خواسته‌های سیاسی و فرهنگی‌شان در دوره سازندگی برآورده نشد، با شگفت‌سازی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، به سید محمد خاتمی رأی دادند. ولی خاتمی و همراهان او هیچ‌گاه نتوانستند موفقیت انتخاباتی خودشان را به یک نیروی یکدست برای یک دولت طرفدار دموکراسی تبدیل کنند. اصلاح‌طلبان داخل نظام که پشت سر خاتمی ایستاده بودند، بسیار بیش از حد بر درخواست‌های فرهنگی و سیاسی طبقه متوسط

مدرن که در سال‌های دهه ۱۳۷۰ انباشته شده بود، متمرکز شدند و نیازهای اقتصادی-اجتماعی محرومان را نادیده گرفتند. همین مسئله در سال ۱۳۸۴ گریبان جنبش اصلاحات را گرفت و محمود احمدی‌نژاد توانست با رأی طبقات پایین جامعه در انتخابات پیروز شود. انتخاب احمدی‌نژاد سیگنالی بود که جابه‌جایی نیروها از طبقه بالا و یا ثروتمند جامعه به طبقات پایین را نوید می‌داد. با توجه به سنتی بودن اقشار طبقه پایین جامعه و شعارهای احمدی‌نژاد که با تفکر این طبقه رابطه نزدیک‌تری داشت و همچنین اقدامات هاشمی که در قالب نوگرایی و نوسازی اقتصادی و در تضاد با تفکر طبقات محروم جامعه بود، اقشار طبقه متوسط سنتی در قالب آبادگران و احمدی‌نژاد با پیشروی آرام طبقه محروم جامعه از یک طرف و انفعال طبقه متوسط جدید از طرف دیگر به قدرت سیاسی دست یافتند.

در انتخابات ۱۳۸۴، شکاف اقتصادی مبنای رقابت انتخاباتی قرار گرفت و طبیعی بود که طبقه متوسط فربه شده در هشت سال چندان علاقه‌ای به منافع اقتصادی به طبقه پایین جامعه نخواهد داشت. سال ۱۳۷۶ اما شکاف سیاسی اقتصادی بود و زمانی برای اتحاد این دو طبقه برای اعتراض به وضع موجود به تعبیر دیگر، طبقه متوسط انقلابی سال ۱۳۷۶ تبدیل به طبقه متوسط محافظه‌کار در سال ۱۳۸۴ شد. در فاصله انقلابی‌گری تا محافظه‌کاری، فاصله‌ای است بین طبقه بالا و پایین جامعه. اگر طبقه بالای جامعه را طرفدار حفظ وضع موجود و طبقه پایین را مخالف حفظ وضع موجود بدانیم، طبقه متوسط در این میانه به صورت پاندولی در نوسان است؛ هنگام نحیف شدن به سراغ طبقه پایین می‌رود تا قدرت اجتماعی این گروه به قدرت راه یابد و هنگام فربه شدن جانب طبقه بالا را می‌گیرد تا به حیات سیاسی-اقتصادی‌اش ادامه دهد. این مرام طبقه متوسط شهری است.

در خلال سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ که قدرت در اختیار طبقه متوسط سنتی قرار داشت، می‌توان دو مقطع متفاوت را ترسیم کرد که در چهار سال اول، این طبقه سرمست از قدرت دنبال تقسیم سرمایه‌های سیاسی و اقتصادی بین خود بودند. در عین حال در چهار سال بعد شکافی اساسی بین اقشار طبقه متوسط سنتی به وجود آمد و به طرد همدیگر پرداختند. دولت احمدی‌نژاد در این مقطع در نظر داشت تا طبقه متوسط جدیدی ایجاد و آن را جایگزین طبقه متوسط مدرنی کند که در زمان هاشمی رفسنجانی و خاتمی ایجاد شده بود (نوعی دستکاری طبقاتی). حذف اصلاح‌طلبان و اعتدالیون از رقابت‌های سیاسی، بورسیه شدن و زمینه‌های تحصیلی رایگان به افراد وفادار به اقشار سنتی، بی‌اعتنایی به خواسته‌های طبقه متوسط جدید و برخورد غیر مسالمت‌آمیز با

آن‌ها، وجود رقابت‌های درون‌گروهی و کنترل‌شده، اعطای مجوز به مؤسسات مالی و اعتباری وابسته به نهادهای سنتی، واگذاری شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی دولتی به نهادهای شبه‌دولتی وابسته به اقشار سنتی در قالب خصوصی‌سازی، ایجاد اقشاری همچون قشر مداحان و فربه‌شدن شبکه فراگیر ایدئولوژیک- اقتصادی و... از جمله این سیاست‌ها بود.

اگر انقلاب اسلامی را محصول انقلاب بین طبقه متوسط سنتی (روحانیون و بازار) و طبقه متوسط جدید (روشنفکران، دانشجویان و کارگران صنعتی) بدانیم. پس از انقلاب شاهد افزایش طبقه متوسط جدید و کاهش بخش سنتی این طبقه بوده‌ایم. بسیاری از پژوهشگران، نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از جوامع دیگر بر این عقیده بوده‌اند که گروه‌های اجتماعی سنتی، نیروهایی روبه‌زوال هستند و در مقابل گسترش و قدرت یافتن «طبقه متوسط جدید» نقشی در آینده سیاسی کشورها نخواهند داشت. به این ترتیب شاهد تغییر خواست‌های جامعه نیز هستیم. این تغییرات را می‌توان در تاریخ ۴۰ ساله پس از انقلاب مشاهده نمود؛ از سبک زندگی و گذران اوقات فراغت گرفته تا خواست اکثریت مردم برای مشارکت و رقابت سیاسی. به تعبیری می‌توان گفت ارزش‌های اجتماعی مردم از گرایش مادی‌گرایانه به سمت ارزش‌هایی فرامادی تغییر نموده است. رخدادهایی همچون دوم خرداد ۱۳۷۶ تا مسائلی که بعد از انتخابات ۱۳۸۸ رخ داد، همگی نتیجه آن چیزی بود که می‌توان این چنین خلاصه نمود: خواست طبقه متوسط جدید.

## کتابنامه

- آلن بیل، جیمز (۱۳۸۷). سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: نشر اختران.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۴). جامعه شناسایی طبقات اجتماعی، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران.
- اردستانی، حجر (۱۳۹۱). قدرت طبقه متوسط سنتی در ایران، تهران: نشر مرزوبوم.
- استوار، مجید (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی و نبرد نمادها، تهران: نگاه معاصر.
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۷۲). «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، فصلنامه راهبرد، سال دوم، شماره ۲، زمستان.
- اشرف، احمد (۱۳۹۲). «زمینه اجتماعی سنت‌گرایی و تجددخواهی»، مجله ایران نامه، سال یازدهم، شماره ۲، بهار.
- امن گستر، رامین (۱۳۷۹). بررسی مفهوم طبقه اجتماعی با تأکید بر آراء مارکس و شریعتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- ایمانی، مصطفی (۱۳۸۲). «نخبگان ایرانی، غرب، مدرنیته»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره ۱۰.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷). روشنفکر ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه روز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران، چ ۴، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهشتی سرشت، محسن و صابری، اسماء (بهار ۱۳۸۸). «رویکرد تاریخی به نقش و جایگاه طبقه متوسط سنتی در وقوع انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه متین، دوره یازدهم، شماره ۴۲.
- تامین، ملوین (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: توتیا.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۶). «گونه شناسی جریان‌های روشنفکری ایران معاصر»، نامه پژوهش، سال دوم، شماره ۷، زمستان.
- حسینی، سید محمدرضا (۱۳۹۵/۵/۵). «آمار حوزه‌های علمیه و روحانیون به روایت مشاور وزیر فرهنگ»، سایت ایرنا، قابل دسترسی در تارنمای: <https://www.irna.ir/news/82164294>

سازگارا، پروین (۱۳۸۲). بررسی سبک زندگی قشر دانشگاهی و بازاریان سنتی: طبقه متوسط جدید و قدیمی، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

عبداللهی، علی اصغر (۱۳۹۴/۱۰/۹). «۷ آمار از حوزه‌های علمیه در ایران»، قابل دسترسی در سایت همشهری آنلاین، قابل دسترسی در <https://www.hamshahrionline.ir/news/319913> در تارنمای:

<https://www.hamshahrionline.ir/news/319913>

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

قهرمان پور، رحمن (۱۳۹۶). بررسی چهار دهه تحول‌خواهی در ایران، تهران: روزنه.

کرامپتون، رزماری (۱۳۹۶). طبقه و قشربندی اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.

کمالی، مسعود (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی،

تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

مرکز آمار کشور (۱۳۸۸). سالنامه آماری، تهران: مرکز آمار.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۸). تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، تهران: روزنه.

Weber, Max (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*, New York: Bedminster Press.

Bourdieu, Pierre (1986). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.